

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۷ هـ.ق - ده شب در مدینه)

۱ آبان ۹۴

خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)

حمد و سپاس از آن پروردگار یکتاست. الحمدلله سزاوار است به سپاس و ستایش رب العالمین. رب اولین و آخرین و رب آسمان‌ها و زمین. نبوده و نخواهد بود پروردگاری غیر از خداوند بی شریک. عظیم و برتر و بالاتر است از اندیشه که توصیف شود و نام‌های نیکو از آن اوست.

سلام و درود و صلوات بی پایان بر خاتم رسولان حضرت محمد مصطفی (ص) و بر امیر مؤمنان (ع) و حضرت زهرا (س) و فرزندان طاهرینشان.

اراده‌ی خداوند توانا و حکیم بر همه چیز مستولی است و هرچه به حکمتش بخواهد همان خواهد شد، زمانی که اراده فرمود حضرت عیسی (ع) فقط از مادر متولد شود همین امر به انجام رسید و زمانی که حضرت عیسی (ع) را مورد آزار قرار دادند با عروجی ملکوتی او را به آسمان برد، ولی امتش به جهالت برای ایشان مقام خدایی قائل شدند و با وجود اینکه پیامبر خاتم (ص) آنان را به جهلشان آگاه کرد ولی به عقیده‌ی باطل خود اصرار ورزیدند.

بعد از نهضت عاشورای اباعبدالله الحسین (ع) همه‌ی دشمنان پیروزی حق را بر باطل دیدند، لذا با دسیسه و مکر و حيله حوادث آن را تحریف کردند و سعی نمودند امام حسین (ع) و یارانش را شکست خورده و ضعیف جلوه دهند و افسوس که نویسندگان تاریخ نیز بدون تفکر، به این اوهامات باطل شاخ و برگ دادند. با وجود اینکه امامان بعدی مخصوصاً امام عصر و زمان ابی‌صالح المهدی (عج) به مردم واقعیت صحرای کربلا و پیروزی حق بر باطل را بیان فرمودند، ولی شیعیان به جهل خود اصرار ورزیدند، زیرا شیطان و نفس، اعمال آنان را برایشان آراسته کرده و همان‌گونه‌ای که در خطبه‌ی امشب خواهیم خواهند در جنگ صفین شیعیان، فریب حيله‌های عمروعاص را خوردند و امیر مؤمنان علی (ع) را وادار به خاتمه‌ی جنگی کردند که در آن پیروز

میدان بودند و باز به مکر و دسیسه‌ی معاویه و عمروعاص موضوع حکمیت را مطرح کردند و امیر مؤمنان (ع) شخص با تدبیر و عالمی را به عنوان نماینده‌ی خود معرفی نمودند ولی کوفیان شخص جاهل و بی مغزی به نام ابو موسی اشعری را به این مهم گماردند، در نتیجه او فریب عمروعاص را خورد و معاویه به هدف شوم خود رسید و مأمورانش این خبر را در همه‌ی عراق و عربستان پخش کردند و کوفیان با وجود اینکه از پیروزی معاویه ناراحت نبودند به ظاهر و به نفاق خود را طرفدار امیر مؤمنان (ع) نشان می‌دادند و از پیروزی معاویه سخن می‌گفتند.

شیعیان عصر حاضر که خود را دل‌سوخته‌ی امام حسین (ع) و اهل‌بیتش می‌دانند با تمام توان هر سال با اشعار و بیانات سوزناک از روی جهالت، امام و یاران و اهل‌بیتش را مشتی مردم شکست خورده و ضعیف نمایش می‌دهند که دشمنانشان بر ایشان پیروز شده و اهل‌بیت را تا اندازه‌ای درمانده نشان می‌دهند که حتی برای جرعه‌ای آب، به دشمنانشان التماس می‌کنند.

پس آیا موقع آن نرسیده تا کمی در افکار و باورهایمان اندیشه کنیم؟ به وعده‌های خداوند که فرموده عزت از آن مؤمنان واقعی یعنی اهل‌بیت پیامبر است؛ و ذلت و خواری از آن منافقان و ظالمان.

حدیثی از سرور عالمیان حضرت زهرا (س) نقل می‌کنیم که فرمودند: در هر زمانی عشق به خاندان نبوت در گنجایش فکری مردمان آن زمان بوده و مرتباً دستخوش تغییر است، آنچه ثابت می‌ماند فهم درک حق از باطل است بنابراین عشقی جاودانه است که اهل‌بیت را در حقش بشناسد و آنچه را به‌عنوان ارث به فرزندش می‌دهد حقایقی باشد که به آن حقیقت‌ها ایمان بیاورد تا دستخوش تزلزل نشود، مانند دوستان ما که راه ما را با فدای جانشان به مردم معرفی کردند و یاد ما را همواره با آیات الهی همراه نمودند تا حقیقت تابش خورشید در گرمایش حس شود نه در ظلمت شب باشد.

حال به اذن الله و به اذن رسول الله و به اذن مولانا صاحب‌الزمان (عج) خطبه‌ی امشب را قرائت می‌کنیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خطبه‌ی شب نهم (شب عاشورا)

به نام پروردگار یگانه که فرمود: بگو او خدای یکتاست آن خدایی که از همه بی‌نیاز است و همه‌ی عالم به او نیازمند است؛ نه کسی فرزند او و نه او فرزند کسی است و نه هیچ‌کس مثل و همتای اوست. افسوس که مخلوقاتش نه به امر پروردگارشان گردن اطاعت خم می‌کنند و نه به هدایت پیامبرانش. برای مقام کبریایی‌اش فرزند قائل می‌شوند و جان بی‌مقدار آدمیان را که به امیال دنیوی محتاج است در حد آفریدگار بالا می‌برند. عمر با برکت عیسی بن مریم (ع) برای هدایت این جاهلان با رنج و مشقت همراه شد تا جایی که چاره‌ی کار به غیبت و عروجشان به ملکوت انجامید. آنان صلیبی را به‌عنوان نشان، از درد و رنج پیامبرشان ساختند و آن را در مقابلشان قرار دادند تا شکنجه‌ی حضرت را که به صلیب کشیده شده را فراموش نکنند هر چند پیامبر بعد از ایشان، وجود با برکت آخرین هدایت‌گر پروردگار حضرت محمد (ص) آنان را از این اشتباه ترساند آنان همواره به چوبی که مجسمه‌ای بر بالای آن است دل بستند و هر بار که او را به جای عیسی ستودند جهلشان بیشتر شد و کفر، جانشان را فرا گرفت.

ادعای شیطان که قسم یاد کرده تا همگان را با خود هم آواز کند اکنون در سپاه من کاملاً قابل رؤیت است؛ با شادمانی به خانه‌هایشان بازگشتند و زنان و کودکانشان به استقبالشان آمدند. چه صحنه‌ی عجیبی! شتری را برای شکرانه‌ی سلامتی فرزندان رسول خدا قربانی کردند و همگان را برای خوردنش به عمارت کوفه دعوت نمودند. امام حسن (ع) با لبخندی به یکی از استقبال‌کنندگان می‌فرماید: از اخبار صفین آگاه شدید؟ و او می‌گوید: سران معاویه پیروزی او را قبل از شما به همه جا اعلام کردند. امام می‌فرماید: ولی او همچنان ذلیل و بیچاره‌ی امیالش در دنیا باقی ماند تا همگان چهره‌ی مکارش را ببینند. امیر مؤمنان به اتفاق فرزندانش به خانه باز می‌گردند؛ به اتاق خویش رفته و مشغول عبادت می‌شوند. امام حسین (ع) پیش پدر رفته و می‌فرماید: پدر جان، جدم رسول خدا (ص) از مردم این سرزمین داستانی شگفت‌انگیز برایم نقل

فرمودند؛ امروز به چشم خود آن را مشاهده کردم؛ درحالی که از آمدن شما خوشحال بودند برای پیروزی معاویه شادمانی می کردند. عاقبتشان همان است که جدم فرمود. مولا امام حسین را در آغوش می گیرند و می فرمایند: با این نفاق که در جانشان رخنه کرد دیگر هرگز روی صداقت را نخواهند دید. جانشان را به مکر شیطان فروختند و از شیر شیطان نوشیدند. وای بر احوالشان چه آتشی در انتظارشان است. عمر جوانانشان به پیری خواهد رسید درحالی که داستان صفین را با افتخار برای یکدیگر نقل خواهند کرد تو شاهد این ضلالت بعد از من خواهی بود. برادرت حسن آماج تیرهای مکر این مردم بی دین و منافق است. او را همانند من در فشار صلح با این جرثومه‌ی فساد خواهند گذاشت و سپس علم دین داری را بالا می برند و برادرت را که بهترین بنده‌ی پروردگار عالم است را به سازش با او متهم خواهند نمود و با این بهانه جانشین رسول خدا (ص) را به شهادت خواهند رساند درحالی که او از اهلش نیز در امان نخواهد بود. مدعیان عشق، سینه اش را نشانه خواهند گرفت تا همانند سینه‌ی پدرش از جهلشان در آتش بسوزد. ای وای بر مسلمانانی که جز رجز خواندن هیچ خیری در جانشان یافت نمی شود. آنانی که علم محبت ما را بالا می برند درحالی که همانند معاویه، مردمان عصرشان را به اوهام مبتلا می کنند و طرفدارانشان، پیروزی آنان را جشن می گیرند و برای ما به سینه می زنند پس چه شباهت نزدیکی به مردمی دارند که امروز شاهدش بودی.

امام حسین (ع) دست پدر را می بوسند و روی گونه هایشان می گذارند: پدر، این داستان، در خیبر را با یک اشاره از جا کنده است؛ دیدن چهره‌ی رسول الله در آن لحظه برای همیشه جاودانه شد و من امروز غمی را می بینم که در دم جاودانه باقی خواهند ماند، پس از آیندگان خبری برایم حکایت کنید تا حدیث جدم را مجدداً در قلبم مرور کنم که او می فرمود: حسین، آخرین وصی من قامتی چون تو دارد. پیشانی اش زیباترین احساس ها را در خود ذخیره نموده تا همگان در تمام دورانها به قلب نازنینش متوسل شوند و او را که رسالت مرا در حق شکوفا خواهد نمود مدد نمایند. مولا می فرمایند: او صاحب الزمان است پس ثانیه های عمر جز به اقتدارش

سپری نمی‌شود، او را در همه حال و مکان می‌توان دید و دولت با شکوهش را فریاد زد پس او را می‌خوانیم تا مرهمی باشد به زخم‌هایمان:

اللهم عجل لوليک الفرج

www.rayatolhoda.com